

مونس منتظران

«رباعیات ملتجی»

سیصد و سیزده رباعی در راز و نیاز با
حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

اثر طبع:

مهندس علی اصغر یونسیان (ملتجی)

یونسیان، علی اصغر، ۱۳۳۰ -
مونس منتظران، رباعیات ملتجی / اثر طبع علی اصغر یونسیان (ملتجی). --
تهران: آئینه زمان، ۱۳۸۵.

ISBN: 964-95924-6-6

۱۹۲ ص

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی -- قرن ۱۲. ۲. شعر مذهبی -- قرن ۱۴. ۳. محمد بن حسن
(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- شعر. الف. عنوان. ب. عنوان: رباعیات ملتجی.
۸۵ م ۸ و ۸۳۱ PIR ۱۳۸۵

۸۶۱/۶۲

۴۵۲۳۷ - ۸۴

کتابخانه ملی ایران



نشر آئینه زمان

شابک: ۶-۶-۹۵۹۲۴-۹۶۴-۹۶۴-۹۵۹۲۴-۶-۶ ISBN 964-95924-6-6

نام کتاب (رباعیات ملتجی) مونس منتظران
سراینده مهندس علی اصغر یونسیان
ناشر انتشارات آئینه زمان
نوبت و تاریخ چاپ اول - خرداد ۱۳۸۵
شمارگان ۳۰۰۰
حروفچینی مهدی فیروزخانی
لیتوگرافی تیزهوش
چاپخانه و صحافی مؤسسه الهادی
قیمت ۱۰۰۰ تومان

نشر آئینه زمان: تهران - خیابان ۱۷ شهریور، جنب آتش نشانی، خیابان رزاق نوری،

پلاک ۹ - کدپستی: ۱۱۷۹۹۸۴۱۱۱

تلفن ۳۳۱۳۲۳۱۳ دورنگار ۳۳۵۱۵۰۳۲ همراه ۰۹۱۲۱۳۵۵۳۲۹

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

یا صاحب الزمان!

تو خود می‌دانی که من خیلی کوچکتر از آنم که ادعا کنم تمام آنچه را که سروده‌ام حال درونی خودم می‌باشد که در قالب نظم به رشته‌ی کلام آورده‌ام، بلکه تصوّر حالات سینه سوخته‌های منتظرین ظهور موفور السّور تو این حال را در وجود من القا نموده و مدد عنایت تو مولای عزیز را در سرودن این ابیات، با تمام وجود خود احساس نمودم و هر جا که در پیدا نمودن سوز و قافیه درماندم تو جهات ملکوتی تو زبانم را به تکمیل و تمیم آن باز کرد. اگر ثواب خدادادی این اثر را به محضر شریف اهدا می‌کنم کاری نکرده‌ام چرا که عنایات ویژه‌ی خود توسّست که تقدیم محضر مبارکت می‌نمایم.

مسألت من از شما این است که مرا آن‌گونه بسازی که نمک‌خوار نمکدان شکنی برای شما نباشم و طوری در زندگی خود مشی کنم که رضایت کامل شما را جلب نموده و در صف زبده‌ترین بندگان شما درآیم و در دوران حضور و ظهور، اوامر و نواهیّت را با تمام قوا امثال برم.

ملتجی

دل های پرکشیده

امام حسن عسکری علیه السلام به یگانه فرزند دلبند خود حضرت بقیه الله الاعظم، حجت بن الحسن المهدی ارواحنا فداه فرمودند:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ نَزَعٌ إِلَيْكَ
مِثْلُ الطَّيْرِ إِلَى أَوْكَارِهَا، وَهُمْ مَعْشَرٌ يَطْلَعُونَ بِمَخَائِلِ
الذَّلَّةِ وَالْإِسْتِكَاثَةِ، وَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَرَّةٌ أَعْرَاءُ.»^۱

«و بدان (ای پسر!) دل های مردم دیندار و با اخلاص مانند پرندگان که میل به آشیانه دارند به سوی تو پرمی گشایند و مشتاق لقای تو هستند. آنان در میان خلق با ذلت به سر برند در حالی که در نزد خداوند تعالی نیکوکار و عزیزند.»

هر عاشق مخلص تو در سوز و گداز
تا دیده ی او به روی تو گردد باز
مرغ دل بی قرار دل داده ی تو
پیوسته بود به سوی تو در پرواز

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، باب ۴۳، حدیث ۱۹.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی می خواستم مقدمه‌ای برای این کتاب - که زبان حال عشاق سینه‌چاک و دلسوخته‌ی امام عصر روحی له الفداء می باشد - بنویسم به نظرم رسید از همان مقاله‌ای که تحت عنوان «نیاز به تحوّل اساسی تر» برای ویژه‌نامه‌ی سالانه‌ی نیمه‌ی شعبان مسجد آیه الله انگجی تبریز، در سال ۱۴۲۶ ق نوشتم عیناً استفاده کنم، باشد که تحوّل اساسی تری در روحيات منتظرین قدوم نورانی آن یگانه منجی و مصلح عالم بشریت، قطب عالم امکان، حضرت

صاحب‌العصر و الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف ایجاد نماید و بر درجه‌ی خلوص آنان نسبت به آن موعود خدا و رسل بیفزاید. ما نباید در محبت و عشق‌ورزی به ساحت مقدس آن حضرت، فقط به صوت و لحن زیبا و دلنشین و بیان الفاظی موزون و ادبی در قالب نظم و نثر اکتفا کنیم، بلکه باید این عشق‌ورزی را در قالب تأسی و تشبث به عقائد و اعمال آن بزرگوار ظاهر نموده و از این مرحله نیز گامی فراتر برداشته به آن بزرگوار تنها و خالصانه برای خودش عشق بورزیم و خواسته‌های خود را در خواسته‌های او فانی نمائیم.

مقاله‌ی مذکور پیرامون موضوع اخیر به گفتگو می‌پردازد که می‌تواند برای منتظران واقعی آن حضرت راهگشای مفیدی بوده باشد،
و اینک متن کامل آن مقاله:

نیاز به تحوّل اساسی تر

«آن که از تن بگذرد جانش دهند»

و آن که از جان نیز، جانانش دهند

آن که فانی گشت در جانان خویش

در دیار قرب سامانش دهند

اجازه دهید قدری خودمانی حرف بزنیم و گِلِه را از خود آغاز

نمائیم و به نقاط اساسی ضعفمان در ارتباط با مولای بهتر از جان و

سالار عزیز و مهربانمان بپردازیم و بعد در مقام انصاف بنشینیم و

تصمیم بگیریم راهی را در پیش گیریم تا به سر منزل جانان نائل

شویم و به باریافتگان بارگاه ملکوتی و قدس او ملحق گردیم.

بیانیم به او قول شرف دهیم که اگر دستان را بگیرد و ما را از

گرداب تباهی و جهل و خودخواهی و غرور و تکبر نجات دهد تا

آخر عمر و تا پای جان در راه او ایستادگی نموده و در جهت اعتلای
آرمان‌های مقدس و منور او برای خشنودی قلب نازنیش از هیچ
کوششی دریغ نورزیم و هرگز مسیر قهقرا را طی نکنیم.

روزی نشسته بودم و با خودم این رباعی را زمزمه می‌کردم:

ای ما حَصل تمام هستم مهدی علیه السلام

من دل به غم عشق تو بستم مهدی علیه السلام

پیوسته دعا کنم که آنی نشود

کوتاه ز دامن تو دستم مهدی علیه السلام

چندبار که تکرار کردم ناگهان در مقام توبیخ خود برآمدم: آیا

واقعاً معتقدم که او تمام هستی من است؟ اگر او را از دست بدهم همه

چیز را از دست داده‌ام؟ آیا اگر از او غافل شوم از هستی خود غافل

گردیده و هر لحظه دستخوش هزاران خطرهایی خواهم بود که در

کمین جسم و جانم نشسته و مرا تهدید می‌کنند؟

آیا به راستی به این حقیقت رسیده‌ام که او همه‌ی هستی من

است؟ اگر او نباشد من هیچم؟ اگر او به من آبرو ندهد بی‌آبروترین

افراد روی زمینم؟ آیا این‌ها را فهمیدم یا نه شعار می‌دهم یا مثل

عده‌ای از شعرای قدیم و جدید خیالپردازی می‌کنم و دروغ می‌گویم؟

اگر به من بگوید: چرا دروغ می‌گویی؟ آیا جاندارد که از خجالت آب شوم و در زمین فرو روم؟

مگر نه آن است که اگر عشق خانمانسوز در دلی خیمه زد آن دل را زیر و رو و صاحب آن را آواره‌ی دشت و بیابان می‌نماید؟ آیا عشق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قلب من به اندازه‌ی تأثیر یک عشق مجازی حادّ، مرا تحت الشعاع خود قرار داده است؟ آیا حاضرم به خاطر او از همه چیز خود بگذرم: از منافع، رفاهم، دارائیم، دنیایم، آخرتم و حتی از... و یا نه سهم مبارک آن حضرت و دیگر دیون شرعی را که می‌خواهم از اموالم خارج کنم گویی جان است که می‌خواهد از پیکرم بیرون رود و یا پوست است که زنده زنده از تنم جدا می‌شود؟

آیا محبت او بر همه‌ی محبت‌هایی که از افراد و اشیاء و اماکن و پست‌ها و مقام‌ها در قلبم جای گرفته‌اند، غلبه دارد؟ آیا حاضرم از جان و دل، همه‌ی محبت‌های مذکور را فدای او کنم و به خود

بقبولانم که در یک دل دو دلبر نمی‌گنجد: یا مهر مهدی علیه السلام، و یا غیر مهدی؛ و یا قرآن کریم حال امثال مرا بیان می‌کند که می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۱

آیا محبت او را عین محبت خدا و رسول می‌دانم یا هنوز این قلت دارم و به دنبال اسناد و مدارک می‌گردم؟ چه جهادی در راه او و برای او کردم؟ چه قدر میل قلبی دارم دیگران به او ارادت‌مند شوند و سر تسلیم به پای او بگذارند؟ چه قدر دل‌ها را به سوی او سوق دادم؟ و چه اندازه باورم شد که باز کردن گره‌های مالی و غیره‌ی دوستان و

۱- توبه ۹: ۲۴ (ای پیامبر ما به مردم) بگو: اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود و اموالی را که جمع آوردید و مال التجاره‌ای که از کسادی آن بیمناکید و منازل (عالی) که به آن دلخوش داشته‌اید بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می‌دارید، منتظر باشید تا امر نافذ (و قضای حتمی) خدا جاری گردد و خدا فساق و بدکاران را هدايت نخواهد کرد.

دل‌باختگان و شیفته‌گان او گل‌لبخند را بر لعل‌لب‌های نازنینش می‌نشانند و در این خصوص کوتاهی نکردم؟ چه قدر تلاش کردم او را محبوب دل‌ها کنم در حالی که به اندازه‌ی سر سوزنی خودم را مطرح ننمایم؟ و چه قدر از ملاقات عشاق دلسوخته‌ی اولذت بردم و از دیدار دشمنان سخیف و مخالفان شوم و ناپاک و بی‌طرفان نادان او زجر کشیدم؟

همه‌اش گفتم: او می‌آید و کارها را درست می‌کند ولی نگفتم: من چه باید بکنم؟ آیا نباید کارهایم را در زمان غیبت او طوری سامان دهم که وقتی آمد و چشمم در چشم او قرار گرفت آثار رضایتش را از خود بیابم؟ آیا برای من حجت را تمام نکردند؟ آیا بقیه‌ی پیشوایان معصوم - که صلوات و سلام خدا و ملائکه بر ارواح طاهرینشان باد - برای من چیزی کم گذاشتند؟

من که ادعا می‌کنم منتظر او هستم آیا برای وقتی که از راه می‌رسد نباید بیان حساب اعمالم را آبرومندانه تقدیم محضر مبارکش کنم؟ این که جای خود، آیا بنا به فرمایش حضرت ثامن الائمه علی‌بن موسی‌الرضا علیه السلام که هر صبح و شام اعمال مرا بر او عرضه

می نمایند^۱، آیا اگر آخر شب یک نگاه تند معنی دار به من بنماید سر را می توانم از خجالت بلند کنم؟ آه... نه، او خیلی کریم تر از آنست که مرا شرمنده و خجالت زده کند، او طوری برخورد می کند و حوادثی را شکل می دهد که خودم متوجه شوم، ای وای اگر متوجه نشوم!!

راستی شد یکبار ملتسمانه اصرار کنم نتیجه ی کار امروزم را به من بنماید تا تجدید نظری در آن نموده و روش خلاف خود را عوض کنم تا روز و شب بعد با لبخند شادی، صحیفه ی عمل آن روزم را به امضا برساند؟

وای بر من و بر هر کس که مثل من است!! من او را برای خود می خواهم، برای رسیدن به آمال و آرزوهایم، برای رفع نیازهای مادی و معنوی و دنیوی و آخرتیم. او را می خواهم که شکم مرا سیر کند چرا که بِیَمِّنِهِ رِزْقَ الْوَرَى [که البته هم چنین است]، اگر او نباشد چه کسی روزی مرا خواهد رساند؟ چه کسی زمین و آسمان را اداره می کند و رزق خلایق را تأمین می نماید؟ او را می خواهم تا بلاها

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۴۱- یا موسی بن یسار! اَنَا عَلِمْتُ اَنَا مُعَايِرُ الْاِيْمَةِ تَغْرَضُ عَلَيْنَا اَعْمَالُ تَبْعِنَا صَبَاحاً وَ مَسَاءً...

را از من دور کند چرا که شنیدم خودش فرموده:

«ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌نمودند...»^۱ [که این هم امری مسلم است].

او را می‌خواهم کمکم کند تا کارم توسعه پیدا کند رزقم زیاده‌تر شود، بدهی‌های خود را بپردازم و با خیال راحت و فارغ از هول و تکان دیدار طلبکار به زندگی خود ادامه دهم. او را می‌خواهم که وقتی مریض شوم به بالینم بیاید و برایم حمدی بخواند و از برکت نفَس قدسی او بهبودی خود را باز یابم.

اگر برایش صدقه دادم گفتم بهترین عاملی که قضا و بلا را از من دور می‌کند صدقه‌ای است که برای سلامتی امام زمان علیه السلام داده شود؛ من به نام او در صندوق صدقات پول ریختم و یا به فقیر مؤمن کمکی کردم اما هدفم سلامتی خودم هم بود!!

۱- کلمة الامام المهدي عليه السلام، ترجمه دکتر افتخارزاده سبزواری، ص

تا اینجا همه‌اش لذت نفسانی بود و تن، و به آن بزرگوار به جهت رفاه و آسایش وجود ملکی ام عشق ورزیدم و آقای مداح عزیز هم که هر بار با صدای بلند از جمعیت «یابن الحسن» می‌گرفت لا بلای آن فریاد می‌زد: گرفتارها، مریض دارها، قرض دارها، بی‌خانه‌ها و... من و مردم هم بلندتر می‌گفتیم: یابن الحسن...

[البته توجه دارید توسل مطلبی است و موضوع بحث ما مطلب دیگر، باید همواره در طول زندگی خود به آن بزرگوار متوسل بوده و دست‌گذاری خود را به سوی او دراز کنیم، اما باید توجه داشته باشیم گاهی یک گدا مضران فقط ده ریال می‌خواهد ولی گدای دیگر طوری عمل می‌کند که مثلاً خانه‌ای با تمام تجهیزات بلکه بیشتر از آن به او عطا می‌شود.]

قدری که فهم و سواد و معرفتم بالاتر رفت گفتم انسان که همه‌اش «تن» نیست روح و روان هم دارد، روح هم باید به کمالات خود و به لذات مربوط به خود برسد و هیچ‌کس بهتر از آن ولی اعظم خدا و دست قدرت الهی و کارساز و چاره‌ساز خلقت نمی‌تواند مرا یاری کند، اوست که هدایت به دست اوست، او نور خداست و به

وسيله آن نور يَهْتَدِي بِهِ الْمُتَهْتِدُونَ^۱ اهل هدايت، هدايت مي شوند. از او خواستم مرا هدايت کند تا فردای قيامت جهنمی نشوم، در صدر بهشت مأوا بگیرم و از نعمت های آن لذت ببرم، گاهی در آیات و احادیث و قصص به مطالبی برخورد کرده بودم که مضمون آنها این بود: اگر چنین و چنان باشید در بهشت با ما آل محمد ﷺ هم درجه خواهید بود گفتم فَهُوَ المراد چه بهتر که از نعمت هایی که آنها استفاده می کنند مرا هم بهره مند کنند که البته این هم به نوعی برای «من» بود، یا برای تنم بود یا برای روحم.

خواننده ی عزیز! اشتباه شود اولاً: همان طور که در بالا هم اشاره نمودیم، ما به هیچ وجه من الوجوه مخالف توسل نیستیم و معتقدیم هیچ عاملی به اندازه ی توسل به خاندان رسالت ﷺ، انسان را یاری نمی دهد؛ ثانیاً: همنشینی و همجواری با محمد و آل محمد ﷺ را در دنیا و آخرت مرتبه ی کمال انسان می دانیم. صرفاً سخن ما در این است که اگر ما آن عزیز فاطمه ﷺ (و دیگر حضرات معصومین ﷺ)

۱- مفاتیح الجنان. «زیارت امام زمان ﷺ در روز جمعه»

را برای خودشان بخواهیم و درجه‌ی خلوص این خواسته را بالا ببریم
به ما افتخار همجواری پیغمبر و آل پیغمبر علیهم‌السلام داده می‌شود
اینجاست که به کمال شایسته‌ی خود رسیده‌ایم.

چه کنم تا او را برای خودش بخواهم نه برای
خودم؟ پاسخش را از پیر عقل متشرع خواستم در یک جمله کوتاه
گفت: «خودت را کنار بگذار تا موانع از سر راهت برطرف شود
و بتوانی او را برای خودش بخواهی».

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد؟

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

دلا ز نور هدایت گر آگهی یابی

جو شمع خنده زنان ترک سر توانی کرد

به عزم مرحله‌ی عشق پیش نه قدمی

که سودها کنی از این سفر توانی کرد

به قول مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: «دلت را از دنیا بیرون کن

قبل از این که بیکرت را از آن خارج کنند»^۱. دل بُعد معنوی و روحی انسان و جایگاه محبت خدا و ولی خداست که البته هیچ دوگانگی در این محبت ها نیست^۲. دل را اگر به دنیا دهی اسیر «قن» خواهی شد و اگر به ولی خدا بسپاری و او را برای خودش دوست داشته باشی به خدا می رسی.

زیبایی پاسخش را با همه‌ی وجودم احساس کردم، سخنش بر قلبم نشست چندبار با خود تکرارش کردم: «خودت را کنار بگذار تا...»

گفتم مگر می شود؟ گفت: چرا نمی شود؟ مگر انبیاء و اولیاء برای غیر از این آمده اند؟ معنای یُزَکِّیهِمْ^۳ مگر غیر از این است؟ اگر مراتب تزکیه و تهذیب را یکی از پس دیگری پشت سر بگذاری به

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۱ فی التزمید... - أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ.

۲- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۹، ح ۳۸- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ وَالَانَا فَقَدْ وَلَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَنَا فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

۳- آل عمران ۳: ۱۶۴ - الجمعة ۶۲: ۲

مدارج رفیع آن نائل می‌شوی.

هرکاری راهی دارد و هر راهی منحصر به فرد است
 علی‌الخصوص «سلوک الی المطلوب». خیلی‌ها این راه را یافتند
 و رفتند و به مقصود و مراد هم رسیدند.

خواننده‌ی عزیز! موضوع بحث فراموش نشود، مَن نوعی
 می‌خواهم به آن درجه‌ای از معرفت و کمال پرسم که او را برای
 خودش بخواهم نه برای خودم. باید فکرم را به کار اندازم و از مدد
 عقل و وحی بهره بگیرم تا بفهمم او کیست و من کیستم؟ باید به
 حقیقت دریابم او شایسته‌ی عشق و ورزیدن است آنهم عشق
 ورزیدنی خالص و فقط به خاطر خودش که نتیجه‌ی آن برای من
 فناء نفس و سیر صعودی الی الله و بقاء بالله است، چون هر
 مقامی که خداوند می‌خواهد به بنده‌ی خود عنایت فرماید از مجرای
 ولّی اوست.

او در مقام «لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»^۱ است و هیچ موجودی در عالم

هستی با او قابل قیاس نیست.

- روح القدس با همه‌ی عظمت مقام و شخصیت ملکوتی خویش در باغ معرفت او از میوه‌ی تازه رسیده‌ای بهره‌مند شده است که به آن مقام رسیده است.

- قابض الارواح یعنی ملک الموت دست به سینه در خدمت او گوش به فرمان است تا چه امریه‌ای برای محتضر صادر کند^۲، نه تنها ملک الموت که تمام ملائک خادم^۳ و منتظر صدور حکم او هستند تا با دل و جان اوامرش را امثال نمایند.

- خداوند علی اعلی، با اعطای معرفت ولایت او بر

۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۵، ح ۵۰- امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: رُوحُ الْقُدُّسِ فِی جَنَانِ الصَّاقُورَةِ، ذَاقَ مِنْ خَدَائِقِنَا الْمُبَاكُورَةِ.

۲- الخرائج والجرائح راوندی، ج ۱، ص ۲۹۵- در جریان زنده شدن همر عبدی آمده که امام صادق علیه السلام به عزرائیل فرمود: يَا مَلَكُ الْمَوْتِ! قَالَ: لَبَّيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ. قَالَ: أَلَسْتُ أُمِرْتُ بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ لَنَا؟ قَالَ: بَلَى... ای ملک الموت! عرض کرد: بلی ای امام، فرمود: مگر تو مأمور نشدی حرف ما را بشنوی و اطاعت ما کنی؟ عرض کرد: چرا...

۳- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۳۵، ح ۱- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَخْدُمُنَا...

دوستدارانش منت نهاده و تمامی خیر را بدانها مرحمت فرموده است.^۱

- از همین جایی که قرار گرفته ناظر شجره‌ی طوبی و سدره‌المنتهی است.^۲

اگر او را با امثال این ویژگی‌ها که قطره‌ای از اقیانوس بیکران کمالات و فضائل اوست بشناسی و بدانی که او بر طبق ارزش‌های فطری حرکت می‌کند و چیزی جز خیر و خوبی از او سر نمی‌زند، - چرا که او ریشه‌ی شجره‌ی خیر است^۳ و همه‌ی امور پسندیده و خیر شاخ و برگ‌های آن شجره‌ی طیبه هستند - و تو بر مبنای خواسته‌های نفسانیت، هرگز به خود اجازه نمی‌دهی در مقام انصاف، اگر او را بینهایت بدانی خود را در مقابل او صفر فرض کنی چرا که کمتر از آنی.

آری کسی می‌تواند او را به خاطر خودش (یعنی به خاطر

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۸ ح ۳۶

۲- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام

۳- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۳ ح ۱۵

محبوب) دوست داشته باشد که:

اولاً: خود را کنار بگذارد.

ثانیاً: به ارزش‌های والای فطری و ضد ارزش‌ها کاملاً پی ببرد.

ثالثاً: به آن ارزش‌ها از صمیم قلب عشق بورزد و پای‌بند باشد.

رابعاً: یقین پیدا کند که فراتر از تجسم عینی تمام آن ارزش‌ها

وجود مقدس محبوب و مطلوب او یعنی روح عالم هستی و قطب

گردونه‌ی همه فضائل و مکارم و واسطه‌ی فیض بین خالق و مخلوق،

حضرت بقیة الله الاعظم، حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی

فرجه الشریف می‌باشد.

خامساً: متنفّرترین موجودات نزد او، مخالفان و دشمنان

حضرتش باشند.

اگر انسان واقعاً او را برای خودش دوست داشته باشد نمی‌تواند

وقتی می‌بیند به ساحت مقدس او حمله می‌کنند آرام بگیرد، به هر

قیمت و زحمتی که شده اولاً: درصدد نابودی حملات مهاجم

برمی‌آید، ثانیاً: تهاجم علمی و عملی علیه مهاجم خواهد داشت

ثالثاً: درصدد نجات دیگران از خطر القائنات شیطانی برمی‌آید.

خدا می‌داند شبکه‌ی جهانی اینترنت چه آتشی علیه او می‌سوزاند؟ فرهنگی که از طریق این شبکه توسط ابرقدرت‌های استعمارگر و بی‌دین و مکاتب مادی و کفرگرا و ضدّ شیعی، در سراسر جهان انتشار می‌یابد جز در جهت اشاعه‌ی کفر و الحاد و انقطاع سریع جوانان همه‌ی اقوام از شرایع آسمانی، هدف دیگری ندارد. براساس اطلاعات به دست آمده از سایت‌های مختلف اینترنتی، صدها سایت به زبان‌های مختلف علیه فرهنگ شیعه و باورهای دینی از جمله اعتقاد به ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف فعالیت می‌کنند که هر کدام به نحوی در صدد انحراف افکار مردم جهان نسبت به شخصیت آن یگانه‌ی روزگارند.

در مقابل این تهاجم علیه شخصیت بی‌نظیر امام عصر روحی له‌الغناء، مگر عاشق مخلص می‌تواند قرار گیرد؟ به هر ترتیب که شده سعی دارد با کمک فکری و علمی و عملی دیگر صاحب‌نظران، سهم خود را در خصوص خشی نمودن این جنایت‌ها ایفا نماید.

چنین فردی که واجد این خصال پنجگانه است عاشق سراز پا

ناشناخته‌ای او می‌شود و فریاد «و نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ»^۱ او به گوش عرشیان هم می‌رسد و تمام خواسته‌هایش بدون استثناء در خواسته‌های او فانی می‌شود، نه جان برای او ارزش دارد و نه مال و اولاد، کمال جان و مال و اولاد و همه‌ی هستی و امکانات او در ایثار آن‌ها به پای محبوب و به راه معشوق او است. اگر تمام عالم را به او بدهند حاضر نیست ذره‌ای از ارادت و محبت خود را نسبت به آن بزرگوار، از دست بدهد و زیان حال او چنین است:

گر عرش و فرش را به دو دستم نهد فلک

یک ذره از محبت او را نمی‌دهم

اینجا از هر جهت «خودی» دیگر در میان نیست تا انسان برایش، او را بخواهد، این مقام، «فَنَای فِی الْمَحْبُوب» است، او چه می‌خواهد و چه انتظاری دارد؟ همه‌ی سعی و تلاشش این است که انتظارات او را برآورد. هر چه او دستور می‌دهد «لَبَّيْكَ» می‌گوید و در

۱- مفاتیح الجنان، فقراتی از زیارت آل یاسین.

مقام عمل هم لایک خود را به ثبوت می‌رساند. آری! از جان و دل می‌گوید:

ما اختیار خویش سپردیم دست عشق

تا میل او چه باشد و ما را کجا برد؟

خوب! بحث را ادامه دهیم.

حالا که او را برای خودش می‌خواهد نه برای شخص خود، چگونه می‌شود؟ دیگر در مانده نیست، چرا که هر جا با مسأله و یا مشکل خاصی مواجه شود پاسخ و یا راه حل آن در قلبش القا می‌شود،^۱ دیگر ضعیف نیست چرا که دست قدرت لایزال الهی حامی و پشتیبان اوست، از وحشی‌های صحرا و دریا و درنده‌ها و گزنده‌ها وحشی ندارد چرا که زمام اختیار آنها هم تکویناً در دست ارباب و صاحب اختیار اوست، هرگز از تنهایی وحشت نمی‌کند چرا که تنها نیست و دوست همواره همراه و در کنار اوست و...

لابد یک سؤال برایتان باقی مانده و آن این است که چنین

۱- نواب الذهور فی علائم الظهور، ج ۱، ص ۴۸

شخصی چه آرزوها و چه خواسته‌هایی دارد؟

خواسته‌هایی که مربوط به راحتی نفس و تن است که هیچ، به نان خشک جوین می‌سازد و شکر خدا آتی از زبان او نمی‌افتد، فقط او را می‌خواهد و بس، به قول مرحوم فیض کاشانی:

صحرا و باغ و خانه ندانم کجا خوش است

هر جا خیال روی تو باشد مرا خوش است

در دوزخ ار خیال تو آم هم‌نشین بود

یاد بهشت می‌کنم از بس که جا خوش است

این عرض ارادت‌ها زبان شعر است، مطلب بالاتر از این

حرف‌هاست، دائم به آن ولی خداوند متعال عرض می‌کند:

- بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقِي يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرَا

فَحَنَّا^۱ به جان خودم قسم! تو همان آرزوی قلبی و مشتاقِ الیو مرد و

زن اهل ایمانی که قلوبشان از یادِ تالهی شوق می‌زند.

- هَلْ إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى^۲ ای پسر احمد (رسول

خدا (عز و جل) آیا راه ملاقاتی به سوی تو وجود دارد؟

با قلب تفتیده آرزوی جرعه از عذب وصالش را دارد و می گوید:

مَتَى نَنْتَقِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى؟ کی می شود

که از چشمه ی آب زلال (ظهور) تو ما (تشنگان جرعه ی وصال)

بهره مند شویم که عطش ما طولانی گشت؟

و خلاصه آن که می خواهد روز و شب خود را همواره با او

بگذرانند و از صمیم قلب می گوید:

مَتَى نُغَادِيكَ وَ نُرَاجِي حُكَّ فَتَقَرُّ عَيْنَا؟ کی می شود که ما با تو

صبح و شام را بگذرانیم تا چشم ما همیشه به جمالت روشن باشد؟

خواننده ی عزیز! بیایید ما هم با عزم راسخ و مدد آن عزیز عالم

وجود و با توفیقاتی که از قادر متعال مصرانه درخواست می کنیم به

جمع این عشاق سینه سوخته ببیندیم و مطمئن باشید که این کار

شدنی است.

اَللّٰهُمَّ اَعْطِهِ فِى نَفْسِهِ وَ اَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ اُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ

رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرِّبُهُ عَيْنُهُ وَ تُسَرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ تَجْمَعُ لَهٗ مُلْكُ

الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبَهَا وَ بَعِيدَهَا وَ عَزِيزَهَا وَ ذَلِيلَهَا حَتَّى تُجَرِّى

حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ تَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ. اَللّٰهُمَّ... اجْعَلْنَا
 مِنْ تَتَقَصِّرُ بِهِ لِديْنِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِيِّكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا
 غَيْرَنَا... وَ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْاَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ... وَ السَّلَامُ
 عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ.^۱

تهران - علی اصغر یونسان (ملّجی)

۱۳۸۵ ش - ۱۳۲۷ ق

۱ - مفاتیح الجنان، فقراتی از «عابری امام زمان عجل الله تعالی فرجه».
 (دعای قبل از زیارت جامعه)